

فرانديتبر سوره مبارک طور

وَالطُّورِ ﴿١﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿٢﴾ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ﴿٣﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ وَالسَّقْفِ
 الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿٨﴾ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ
 مَوْرًا ﴿٩﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿١٠﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُكذِّبِينَ ﴿١١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى
 نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً ﴿١٣﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ ﴿١٤﴾ أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا
 أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَكَاهِنِينَ بِمَا
 آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ
 مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ
 عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾ وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِقَاكِهِةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا
 لَا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ ﴿٢٣﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُعِلَاءٌ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ
 يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ
 قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ
 نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ
 طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ
 غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خُلِقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمْ
 الْمُصْطَفُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ
 الْبُنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤١﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ
 كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا
 يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرَهُمْ حَتَّى يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا
 هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ
 بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٤٩﴾

• بخش اول: معانی لغات

مَصْفُوفَه (صَفَّ): کنار هم چیده شده.	مَسْطُور: نگارش یافته.
رَوْجِنَا: همسر گردانیدیم.	رَقٌّ: صفحه، لوح، طومار.
حُورِ عَيْنٍ: حوریان درشت چشم.	مَنْشُور (نَشْر): گشوده، گسترده.
إِتْبَعَتْ: پیروی کرد.	مَعْمُور: آباد.
دُرِّيَه: فرزندان، نسل.	السَّقْفُ الْمَرْفُوعُ: آسمان بلند و برافراشته.
أَلْحَقْنَا: محلق کردیم.	مَسْجُور (سَجْر): برافروخته، پر از شعله.
ما أَلْتَنَا (أَلْت): نکاستیم، کم نکردیم.	لَوَاقِعُ (وَقَع): حتماً واقع شدنی است.
كُلُّ امْرِئٍ: هر کسی.	ما لَهُ مِنْ دَافِعٍ: نیست برای او هیچ بازدارنده ای.
رَهِين: گرو.	مُؤْر: موج می‌زند، در تب و تاب می‌افتد.
ما كَسَبَتْ: آنچه به دست آورد، آنچه کرد.	تَسِيرٌ: حرکت می‌کند.
أَمَدَدْنَا: یاری دادیم.	يَوْمئِذٍ: در آن روز.
فَاكِهَه: میوه.	قَوِيلٌ يَوْمئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ: پس وای بر تکذیب کنندگان در آن روز.
مِمَّا = مِنْ، ما: از آنچه.	خَوْض: یاوه گویی، مشغله بیهوده.
يَشْتَهُونَ (شَهْوَه): میل می‌کنند، می‌خواهند.	يَلْعَبُونَ (لَعَب): بازی می‌کنند، سرگرم می‌شوند.
يَتَنَازَعُونَ كَأْساً (نَزَع): جام از یکدیگر می‌فایند «به شوخی و تفریح».	يَدْعُونَ (دَع): باخشونت انداخته می‌شوند، باقهر کشانده می‌شوند.
أَعْو: یاوه گویی.	كُنْتُمْ تُكْذِبُونَ: تکذیب می‌کردید.
تَأْتِيْم: نسبت دادن گناه، بد گفتن.	أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ: یا شما نمی‌بینید.
يَطُوفُ عَلَيْهِمْ: برگردشان می‌گردد.	إِصْلُوهَا (صَلَى): بدان بسوزید، داخل آن شوید.
غِلْمَانِ جَمْعِ غَلَامٍ: پسران نوجوان.	إِصْرًا: صبر کنید.
مَكْنُونٍ (كَن): پنهان در صدف.	أَوْ لَا تَصْبِرُوا: یا صبر نکنید.
أَقْبَل: رو کرد.	إِنَّمَا: جز این نیست.
يَتَسَاءَلُونَ: از یکدیگر می‌پرسند.	تُجْزَوْنَ: جزا داده می‌شوید.
مُشْفِقٍ: بیمناک، نگران «ترس توأم با امید به رحمت».	كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: عمل می‌کردید.
مَنْ: منت گذاشت.	نَعِيم: پر نعمت.
وَقِينَا (وَقَى): مصون داشت ما را.	فَاكِه: مسرور و شاد.
عَذَابِ السَّمُومِ: عذاب سوزان، حرارت نفوذ کننده در پوست.	اتی: داد.
كُنَّا نَدْعُوا (دَعَوَ): می‌خواندیم، می‌پرستیدیم.	وَقَى: حفظ کرد.
بُرٌّ: نیکوکار.	كُلُّوا (أَكَل): بخورید.
دَكَّر: پند ده، یادآوری کن.	إِشْرَبُوا: بنوشید.
مَأْنَتٌ: نیستی تو.	هَنِيئًا: گوارا.
كَاهِن: کسی که مدعی علم غیب و ارتباط با جن است که اخبار غیبی را از آنها می‌گیرد.	مُنْكَيِّينَ (وَكَاء): تکیه دهندگان.
أَمْ يَقُولُونَ: یا می‌گویند.	سُرُر جمع سریر: تخت ها.



تَرَبَّصُ (رَبص): انتظار می‌کشیم.

بُنُون: پسران.

تَرَبَّصُوا: انتظار بکشید.

أَمْ تَسْتَأْذِنُ: یا درخواست می‌کنی.

مُتَرَبِّصٌ: منتظر، چشم انتظار.

مَعْرَمٌ: تاوان، غرامت و هزینه.

رَيْبَ الْمُنُونِ: مرگ مشکوک، بد حادثه.

مُتَقَلَّبُونَ (ثقل): سنگین باران.

أَمْ تَأْمُرُ: یا وادار می‌کند.

يَكْتُبُونَ: می‌نویسند.

أَحْلَامِ جَمْعِ حِلْمٍ: خردها.

أَمْ يَرِيدُونَ: یا می‌خواهند.

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ: یا این که فرمان می‌دهد خردهاشان.

كَيْدٌ: نیرنگ، فریب.

تَقْوَلٌ: برباقت، دروغ ساخت.

مَكِيدٌ: نیرنگ خورده، گرفتار نیرنگ.

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ: پس بیاورند سخنی.

عَمَّا = عَن، ما: از آنچه، درباره آنچه.

إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ: اگر راستگو هستند.

يُشْرِكُونَ: شرك می‌ورزند.

خَلَقُوا: آفریدند.

إِنْ يَرَوْا (رَأَى): اگر ببینند.

خُلِقُوا: آفریده شدند.

كِسْفٌ: تکه، قطعه.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ: آیا از هیچ آفریده

ساقطاً: در حال سقوط.

شده‌اند یا این که خودشان آفریننده اند. «یعنی کسی که خدا

سَحَابٌ مَرْكُومٌ: ابری متراکم.

را به آفرینندگی قبول نداشته باشد یا باید معتقد باشد که اصلاً

ذَر (وَذَر): واگذار.

آفریننده‌ای ندارد یا این که خودش آفریننده‌ی خودش است و

حَتَّى يُلَاقُوا (لَقِيَ): تا ملاقات کنند.

این هر دو باطل است.»

لَا يُوقِنُونَ (يَقِن): به باور نمی‌رسند، یقین نمی‌آورند.

لَا يُغْنِي: برطرف نمی‌سازد.

خَزَائِنِ جَمْعِ خِزَانَةٍ: گنجینه‌ها.

لَا يُنصِرُونَ: یاری نمی‌شوند.

مُصِيطِر (سَطِر): مسلط، مراقب و عهده دار «چون سین قبل از

إصْبِر: صبر کن.

طاء بود به صاد بدل شد.»

بِأَعْيُنِنَا جَمْعِ عَيْنٍ: به چشمان ما، زیر نظر ما.

سَلَّمَ: نردبان.

سَبَّحٌ: تسبیح بگو.

يَسْتَمِعُونَ (سَمِع): گوش فرا می‌دهند.

حِينَ تَقُومُ: وقتی برمی‌خیزی، وقتی بلند می‌شود.

فَلْيَأْتِ بِسُلْطَانٍ (أَتَى): پس بیاورد حجتی.

إِدْبَارٌ: پشت کردن، ناپدید شدن.

مُسْتَمِعٌ: گوش دهنده.

نُجُومِ جَمْعِ نَجْمٍ: ستارگان.

بَنَاتٍ: دختران.

• بخش دوم: ترجمه پیوسته و توضیح مختصر آیات

وَ الطُّورِ (١) وَ كِتَابِ مَسْطُورٍ (٢) فِي رِقِّ مَنَشُورٍ (٣) وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (٤) وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (٥) وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (٦)

ترجمه پیوسته: سوگند به کوه طور که خدا در آن با موسی سخن گفت، و سوگند به آن کتابی که نگاشته شد، که در صفحه‌ای

برای تلاوت منتشر شد، و سوگند به آن خانه ی آباد، و به آسمان، آن بام برافراشته، و به آن دریای شعله ور.

توضیحات: شش آیه اول سوره قسم است.

در مورد این قسمها در تفاسیر اختلافاتی هست؛ ولی:

به نظر می‌رسد که «طور» را به معنای مطلق کلمه کوه بگیریم، در اینجا وجهی نداشته باشد، و مراد همان «طور» معهود در قرآن هست، چون وقتی که خدا به مظاهر خارجی قسم می‌خورد، یک تقیدی به آن می‌دهد. **والشمس و ضحاها و ...** ولی در اینجا چنین قیدی وجود ندارد.

طوری که در قرآن کریم معهود است، و همان کوه حضرت موسی است، نماد دو چیز در قرآن است و باید دید کدام حیثیت با فضای سخن سازگاری دارد؟

۱. نماد کوهی که خدا با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در آن صحبت کرد.

۲. نماد آن آیه و نشانه‌ی ویژه‌ای که کوه بر بالای سر بنی‌اسرائیل قرار گرفت و خدا به این وسیله خواست از آنها پیمان بگیرد. که مفسرین در اینجا بحث کرده‌اند که آیا این اکراه و اجبار است، و بعد هم به این نتیجه رسیده‌اند که این یک آیه ویژه است تا آنها ایمان به خدا را قبول کنند.

در این سوره نیز مخاطبان سوره می‌گویند اگر خبر قیامت و عذاب حتمی باشد، با این بیانات اثبات نمی‌شود، بلکه یک چیز مخصوصی می‌خواهد و حرفهای تو شعر و کهانت و ... است و خدا هم به «طور» قسم می‌خورد (که همان حیثیت دوم آن در اینجا مورد نظر است) و پیامبر با شنیدن این قسمها به آن حیثیت منتقل می‌شود.

وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ (۲) فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ (۳)

این آیات تا آخر قسمها چیزهایی مربوط به خود پیامبر است، آن مطلب حقی که نگاشته شده و هیچ ابهامی در آن نیست و در یک صفحه گشوده شده و باز قرار دارد.

اطلاق کتاب به سرنوشت افراد در قرآن وجود دارد. در سوره مطفین می‌فرماید که «ان کتاب الفجار لفي سجين و ما ادراك ما سجين کتاب مرقوم» و در اینجا هم آن اراده‌ای که در این سوره از آن صحبت می‌کند، همان عذاب پروردگار نسبت به مکذبان است. مراد از کتاب می‌تواند در اینجا هم همان عذاب باشد، همان اراده حتمی خدا که در «رق منشور» است.

اگر کتاب به معنای عذاب گرفته شد، می‌توان گفت که **وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)** که در فضای رسالت پیامبر هست، و همان خانه کعبه است، نماد همان طوری است که در زمان بنی‌اسرائیل نماد پیمان آنها بوده است و امروز هم این «بیت معمور» نماد همان پیمان عبودیت مردم معاصر پیامبر هست.

به نظر می‌رسد که خدا با بیان این سه آیه و نشانه می‌فرماید: قسم به «بیت معمور» که نماد همان طور بنی‌اسرائیل هست و آسمانی که مانند سقفی بر سرشان بلند است و دریایی که پر است؛ عذاب خدا محقق خواهد شد.

و خدا به پیامبر می‌فرماید که «بیت معمور» **وَالسَّفِّ الْمَرْفُوعِ (۵) وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶)** هست و ما این عناصر را برای عذاب آنها داریم، ولی بنای ما در برخورد با اینها مانند برخورد با بنی‌اسرائیل نیست. آنها را رها کن تا عذاب روز قیامت برسد.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸)

ترجمه پیوسته: سوگند به همه ی اینها که عذاب روز قیامت که پروردگارت مقرر کرده است تحقق خواهد یافت. هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست.



توضیحات: این دو آیه هم جواب قسم است و خطاب این آیات به پیامبر است.

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (١١) وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (١٢)

ترجمه پیوسته: آن عذاب روزی پدید می‌آید که آسمان دچار یک تردد و رفت و برگشتی شود. و کوهها به سیر دربیایند، سیر کردند!

توضیحات: این دو آیه هم ظرف جواب قسمها هستند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا يَوْمَ يَسْعَى السَّمَاءُ دُخانًا (١٣) الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ (١٤)

ترجمه پیوسته: پس وای در آن روز بر مکذبین. کسانی که در اقوال پوچ و باطل خودشان سرگرم بازی هستند.

يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً (١٥) هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (١٦)

ترجمه پیوسته: روزی که به شدت به سوی آتش جهنم کشیده می‌شوند، کشیده شدنی! این همان آتشی است که آن را تکذیب می‌کردید.

أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (١٧) اصْلَوْهَا فاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سِوَاءَ عَلَيْكُمْ (١٨) إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (١٩)

ترجمه پیوسته: آیا این جهنمی که به آن نزدیک شده‌اید، سحر است، یا شما نمی‌بینید؟ در آن جهنم وارد شوید، پس (چه) صبر کنید یا صبر نکنید، برای شما یکسان است، این است و جز این نیست که شما به آنچه که انجام داده‌اید، مجازات می‌شوید.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ (٢٠) فَالْكُهَيْنَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (٢١) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٢٢) مُتَّكِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (٢٣)

ترجمه پیوسته: همانا متقین در بهشتها و نعمت هستند. از آنچه که پروردگارشان به آنها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است، شاد و مسرورند. بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد؛ اینها در برابر اعمالی هست که انجام می‌دادید. این درحالی است که بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می‌زنند، و ما حورالعین را به همسری آنها در آورده‌ایم.

توضیحات: «فالکُهین» در اصل، ریشه این کلمه تناول و استفاده از یک چیزی است که خوردن و استفاده‌اش به همراه لذت و شادی است.

به میوه هم فکجه گفته می‌شود، به خاطر این است که میوه همواره شادابی آور است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ (٢٤)

ترجمه پیوسته: کسانی که ایمان آوردند و ذریه‌ی آنها به تبع آنها ایمان اتبعایی پیدا کردند، ذریه‌ی آنها را هم به آنها الحاق می‌کنیم، و از پاداش آنها چیزی کم نمی‌کنیم، و هر کس در گرو اعمال خویش است.

توضیحات: خدا در این آیه علاوه بر نعمتهایی که به متقین داده است، یک لطف ویژه‌ای هم نسبت به ایشان دارد و آن هم اینکه ذریه‌های آنان را که به تبعیت از ایشان وارد جرگه ایمان شده‌اند، در روز قیامت دورشان جمع می‌کند.

وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (٢٢) يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ (٢٣) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ (٢٤)

ترجمه پیوسته: از انواع میوه‌ها و گوشتها و هر چه که بخواهند برای آنها زیاد می‌کنیم و در اختیار آنان قرار می‌دهیم. آنها در بهشت جامه‌های پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن هست و نه گناه، از یکدیگر می‌گیرند و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای (خدمت) آنان گردش می‌کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (٢٥)

ترجمه پیوسته: در این هنگام رو به یکدیگر کرده و از هم سوال می‌کنند.

توضیحات: در اینجا سوال طرح نشده است ولی جواب آن آمده است و سوال را باید خود ما استفاده بکنیم.

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (٢٦)

ترجمه پیوسته: می‌گویند که در میان خانواده خود ترسان بودیم.

توضیحات: «اشفاق» یعنی ترسیدن، «مشفق» یعنی کسی که ترس در دل دارد، و اگر بخواهد این معنا را برساند که من از عاقبت او می‌ترسم، و نگران او هستم و ... این عبارت با «علی» می‌آید، ولی سوره می‌فرماید: «قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» که خیلی‌ها این آیه را «علی اهلنا» معنا کرده‌اند به این معنا که ما نسبت به اهل خودمان دلسوز و مشفق بودیم، در حالی که معنا این نیست، بلکه معنا این است که ما مشفق از عذاب پروردگار بودیم، اما «فی اهلنا». یعنی ما ترسان از عذاب خدا در مورد خانواده خودمان بودیم.

فَمَنْ لَّهِ عَلَيْنَا وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (٢٧)

ترجمه پیوسته: پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب کشنده حفظ کرد.

توضیحات: در مورد «یتساءلون» بیان این نکته لازم است که گروهی از بهشتیان وقتی که گروه دیگری که با اهل و عیال دور هم نشسته‌اند را می‌بینند، تعجب می‌کنند و از آنها دلیل اینکه با اهل و عیال دور هم در بهشت هستند، سوال می‌کنند، آنها در جواب می‌گویند که ما در دنیا مشفق از عذاب بودیم و این مشفق بودن را به اهل خودمان هم سرایت دادیم و خدا هم به ما لطف کرد و ما را در کنار هم در بهشت قرار داد و ما را از عذابی که گرمای آن نفوذ کننده است، نجات داد.

در اینجا هم سوال از سر این حقیقت است که چطور شده است که گروهی از بهشتیان با اهل و ذریه‌شان در بهشت قرار دارند؟ و آنها در جواب می‌گویند که ما در میان خانواده از عذاب خدا ترسان بودیم و خدا هم بر ما منت نهاد و از عذابی که گرمای آن نفوذ کننده است، نجات داد و نگه داشت.



إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾

ترجمه پیوسته: ما از پیش او را می خواندیم که نیکوکار مهربان اوست.

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾

ترجمه پیوسته: (ای پیامبر حال که وقوع عذاب خدا حتمی است و چیزی نمی تواند دافع آن باشد)، پس تذکر بده، پس تو به سبب به نعمت پروردگارت کاهن و مجنون نیستی.

توضیحات: در این فضا خطاب به پیامبر گرامی اسلام چند دستور می رسد، ولی دستور اول از میان دستورها دامنه بیشتری پیدا می کند که وجوه مختلف اعراض از این تذکر را بررسی می کند:

ممکن است کسی بگوید که خدا نعمتی را پیامبر به لطف کرده که تو کاهن و مجنون نیستی، این معنا در مورد پیامبر جایگاه خوبی پیدا نمی کند، چون اکثر مردم از این نعمت برخوردارند. این نعمت نعمتی ویژه است، که در سوره قلم «ذکر» معرفی می شود و در اینجا هم همان ذکر و قرآن است.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴿٣٠﴾

ترجمه پیوسته: (وقتی این گفتار را می شنوند و ویژگیها و اعجاز این گفتار را می بینند) می گویند که شاعری است که منتظریم که آشفتگی منون او را در بر بگیرد.

توضیحات: «منون» می تواند مرگ باشد و می تواند اشاره به اواخر عمر باشد که کسی که شاعر است، در اواخر عمرش به مهمل گویی ذهنی دچار می شود.

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾

ترجمه پیوسته: بگو منتظر باشید، پس من هم با شما از منتظران هستم.

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾

ترجمه پیوسته: آیا عقلهایشان به آنها چنین دستوری می دهد یا آنها قومی طاغی هستند؟

توضیحات: یعنی یا اینهایی که سخن قرآن را شعر می خوانند با تعقل و تفکر به این نتیجه رسیده اند، که نرسیده اند، بلکه آنها قومی طغیان گر هستند.

«ام» در این آیه منقطعه است که معنای «بل» را هم دارد.

أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾

ترجمه پیوسته: یا اینکه می گویند «نعمت رب» را از پیش خودش ساخته است، بلکه آنها اهل ایمان نیستند و به آن ایمان نمی آورند. پس اگر راست می گویند که این قول تقوّل است، آنها هم یک قولی مانند آن را بیاورند.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾

ترجمه پیوسته: یا اینکه از هیچ و بدون اینکه اصلی داشته باشند، خلق شده‌اند یا اینکه آنها خالق هستند؟

توضیحات: در المیزان فرموده که یا اینکه آنها از چیزی غیر از چیزی که دیگران خلق شده‌اند، خلق شده‌اند؟

ولی باید یک دقت بیشتر به این عبارت کرد: نفرمود «ام خلقوا من شی غیر ما خلق منه غیره» می‌فرماید که «من غیر شیء» یعنی خلقت اینها یک دفعه‌ای بوده و هیچ اساس و ماده اولیه‌ای نداشته است.

ریشه این مشکل که اینها منکر ربوبیت هستند و نمی‌خواهند رب را قبول کنند، به عدم توجه به این حقیقت برمی‌گردد که خلقت اینها این طور نبوده که دفعتهاً اتفاق افتاده است، یعنی اینها به این حقیقت توجه ندارند که دفعتهاً خلق نشده‌اند، بلکه اول نطفه‌ای بودند و بعد جنینی شدند، بعد کودکی شدند و بعد بزرگ شدند و انسان کامل شدند. توجه به این نکته‌ها اقرار به ربوبیت را به همراه می‌آورد.

أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾

ترجمه پیوسته: یا اینکه آنها خالق آسمان و زمین هستند، بلکه آنها اهل یقین نیستند.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رُزْقِكُمْ أَمْ هُمُ الْمَسْيطِرُونَ ﴿٣٧﴾

ترجمه پیوسته: یا خزائن پروردگارت نزد آنهاست یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟

توضیحات: در این بحث بعد از «ام»‌های بیان شده در آیات قبلی که آنها را متوجه کرد که نه خودتان آفریده شده‌اید و نه «من غیر شیء» آفریده شده‌اید، در قدم بعدی وارد لایه دیگری از وجوه فرضی می‌شود:

یا اینکه آنها ربی را قائلند ولی می‌گویند که خزائن رب در نزد خود ماست و یا اینکه می‌گویند که نزد آنها نیست ولی بر آن خزائن سیطره دارند؟

«خزائن رب» منظور همان گنجینه‌هایی است که قرار است اخبار از آنجا بیاید. (این بیان به قرینه آیه بعدی بیان می‌شود).

أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

ترجمه پیوسته: یا اینکه آنها نردبانی دارند که (به وسیله آن بالا می‌روند و) اخبار وحی را می‌شنوند؟! اگر این طور باشد، مستمع آنها باید دلیل محکمی بیاورد.

توضیحات: سیاق در اینجا سه نوع رابطه در مورد آن خزائن مطرح می‌کند:

۱. یا خزائن پیش خودشان است.
۲. یا پیش خداست و اینها بر آن سیطره دارند.
۳. یا خزائن نزد خداست ولی اینها سَلْم و نردبان دارند که می‌روند و از آن خزائن استماع می‌کنند. که هیچ کدام از اینها درست نیست.



أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾

ترجمه پیوسته: یا اینکه قائلند که رب دختر دارد و شما پسر دارید.

توضیحات: همه «ام»ها منقطعه هستند.

خدا در طرح این سوال دو کار انجام داد، یکی اینکه سوال را به گونه‌ای طرح کرده است که به خودشان رو کرد، و دیگری هم اینکه نفس تقسیم را به گونه‌ای مطرح کرد که نفس تقسیم زیر سوال می‌رود:

اولاً: اینها خودشان رب دارند و آفریده شده‌اند و خزائن رب هم در دست اینها نیست، نکند که اینها بنین دارند و خدا بنات؟! کار بنات هم در امور شفاعت کردن است و واسطه قرار گرفتن است. به عبارتی آنها چنین تصور کردند که درست است که رب وجود دارد و خزائنی دارد که ما دستمان به آن نمی‌رسد، ولی خدا دخترانی دارد که واسطه هستند و ما می‌توانیم اخبار را از آنها بگیریم یا آنها به فریاد ما می‌رسند.

خدا این جنبه را با این سوال زیر سوال می‌برد نکند که دختران برای خداست و پسران برای شماست؟ که در سوره نجم هم به این رسیدیم که هدف این نیست که جنس خوب را برای خودتان برداشته‌اید و جنس بد را به خدا داده‌اید، بلکه هدف این است که اصل این تقسیم غلط است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤١﴾

در لایه‌ی بعدی این سوالها خطاب به رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

ترجمه پیوسته: نکند که تو از آنها اجری می‌خواهی پس آنها زیر بار گران آن قرار دارند؟

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٢﴾

ترجمه پیوسته: یا اینکه اسرار غیب نزد آنهاست و از روی آن می‌نویسند.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ الْمَكِيدُونَ ﴿٤٣﴾

ترجمه پیوسته: یا اینکه می‌خواهند نقشه بکشند، پس کسانی که کفر ورزیده‌اند، همانان در کید هستند.

توضیحات: «ام یزیدون کیداً» در مقام تحلیل این نیست که چه توهمی در وجود اینها باعث این حرفها شده است، بلکه می‌فرماید که حالا که هیچ کدام از این توهمات نیست و حقیقت برایشان روشن است، و خودشان می‌دانند که این حرفها شعر و جنون نیست و می‌دانند که مربوط خدا هستند و من غیر شی آفریده نشده‌اند و می‌دانند که اگر قرار است اخباری از غیب بیاید، باید واسطه‌ای باشد و آن هم بنات نمی‌توانند باشند.

در لایه‌ی آخر می‌فرماید: نکند می‌خواهند از سر حيله با ما وارد شوند.

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾

ترجمه پیوسته: یا نکنند که آنها خدایی غیر از الله دارند (که توی پیامبر و من خدا می‌دانیم که) خدا از آنچه که آنها شرک می‌ورزند، پاک و مبرا هست.

توضیحات: به نظر می‌رسد که این دو «ام» پایانی جمع بندی همه «ام» های گذشته است.

با اینکه جنبه‌ی کنایی این آیه به کافران هنوز هم هست به این معنا که نکنند اینها خدایی غیر از الله دارند؟ خطاب این آیه مستقیماً به کافران معنایی ندارد و چون که آنها در جواب می‌گفتند بله ما الهی غیر از تو داریم و اصلاً اختلاف همین جاست! ولی خطاب به پیامبر می‌فرماید نکنند که اینها اراده کفر دارند بدانند که آنهايي که کفر ورزیده‌اند در کید قرار دارند.

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿٤٤﴾

ترجمه پیوسته: و اگر ببینند که تکه‌ای از آسمان جدا شده و بر سرشان در حال سقوط است، می‌گویند که تکه ابری متراکم هست.

توضیحات: یعنی اینها می‌گویند که با این آیاتی که تو می‌آوری عذاب خدا را قبول نمی‌کنیم، اینها در ذهنشان می‌گویند که ما آیه ویژه‌ی می‌خواهیم و خدا هم می‌فرماید که اگر آیه‌ی ویژه هم بیاید، باز هم نمی‌پذیرند.

فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾

ترجمه پیوسته: پس ای پیامبر! آنها را رها کن تا اینکه روزشان را ملاقات کنند که در آن با یک بانگ شدیدی از بین بروند. توضیحات: «یصعقون»: صدای شدیدی که در اثر آن از بین بروند، که به نغخه هم زده‌اند و به معنای صدای شدیدی که خودشان هم برآوردند و جان دهند هم، گرفته‌اند.

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾

ترجمه پیوسته: روزی که کید و مکر آنها از آنها نیازی را برطرف نخواهد کرد و آنها یار و یاروی نخواهند داشت.

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

ترجمه پیوسته: کسانی که ظلم کرده‌اند، عذابی غیر از آن دارند، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند.

توضیحات: «ذلك» به عذابی که کید کنندگان به آن گرفتار شدند اشاره دارد و می‌فرماید: «عذاباً دُونَ ذَلِكَ» یعنی عذابی غیر از آن، پس می‌توان نتیجه گرفت که جرم اینها هم جرمی غیر از کید است و نمی‌توان گفت که ظلم همان کید آنها بود چون در آن صورت «دُونَ ذَلِكَ» معنا نخواهد داشت.

مخاطب این آیه همان کسانی هستند که عذاب کید را دارند، و یقیناً کید آنها مصداق ظلم است و آنها عذاب آن را خواهند دید، اما این مکاران و کیدکنندگان یک عذاب دیگری هم دارند، که جرم آن عذاب غیر از جرم کید آنهاست و آن هم ظلم است و ظلم در فضای تکذیب این سوره همان اثر گذاری روی خانواده بود.



وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾

ترجمه پیوسته: برای این حکم قطعی پروردگارت صبر کن، تو در برابر دیده مایی و تحت عنایت و حفاظت ما هستی. و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را تسبیح همراه حمد کن.

توضیحات: «صبر» اگر با «علی» بیاید، به معنای صبر و شکیبایی کردن بر مصیبت یا مشکلی است. ولی وقتی با «ل» می آید، امد صبر را می تواند نشان دهد که برای رسیدن چه زمانی باید صبر کنی؟ و یکی هم وجه صبر را می تواند برساند، «صبر کن چون پروردگار تو فرموده است».

در اینجا هم به این معناست که حکم پروردگار تو این است که روزی دارد که آنها را عذاب خواهد کرد، تو صبر کن.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٤٩﴾

ترجمه پیوسته: همچنین هنگام شب و هنگام پشت کردن ستارگان (هنگام صبح) خدا را تسبیح کن.

• بخش سوم: قسمت بندی سوره

دسته اول: آیات ۱ تا ۲۸

دسته دوم: آیات ۲۹ تا ۴۹

• بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت از سوره

جهت هدایتی قسمت اول:

ای پیامبر! عذاب پروردگارت حتمی است و هیچ کس را یارای مقابله با آن نیست.

در روز عذاب مکذبان این سخن به همان عذاب گرفتار می شوند، در حالی که متقین در نعمتهای الهی به سر می برند و پروردگار با رحمت خویش اهل آنان را که در سایه اشفاق آنان مؤمن شده اند، به ایشان ملحق می کند.

توصیف متقین که در این سوره در حاشیه قرار دارد، در تقابل بحث مکذبین است، و نشان می دهد که مکذبین کسانی هستند که تکذیب و بی پرواییشان در خانواده ها و ذریه آنها اثر گذاشته است.

در اینجا اشکالی وارد می کنند که ذریه مکذبین اگر خودشان ایمان داشته باشند، خودشان به بهشت می روند، چرا شما این فضا را استفاده می کنید؟

در این سوره از نظر جایگاه سنجی قسمها و جواب قسمها دغدغه اول سوره، متقین نیستند، اگر در این سوره «ان المتقین في جنات و نعيم» گفته می شود، به خاطر متقین نیست بلکه به خاطر مکذبین است، تا جایگاه طرف مقابل آنها، به آنها نشان داده شود.

این توصیف برای متقین است، و یک عنایت دیگر خدا به متقین این است که به آنها می فرماید که ذریه تان را به شما الحاق می کنیم.

بیان این مسئله در فضایی که تکذیب اوج گرفته است، به خاطر این است که مکذبین به ایمان ترغیب بشوند و بدانند که اگر ایمان بیاورند ممکن است که دست ذریه‌ی آنها هم گرفته شود و حالا که ایمان ندارند، بترسند از اینکه ذریه‌ی آنها به خاطر متأثر بودن از اینها در این دنیا تکذیب را انتخاب کنند.

جهت هدایتی قسمت دوم:

استوارسازی پیامبر ﷺ در ادامه راه تذکر به عذاب پروردگار.

توضیح: ای پیامبر! جای هیچ گونه تردیدی در سخنان آنها نیست، و عامل این تهمت‌ها چیزی جز طغیان جمعی، انکار ربوبیت آشکار خدا و کید ایشان نیست؛ پس رویکرد تذکر را ادامه بده، آنان را به روز عذابشان واگذار و صبر پیشه کن، روزی که دیگر یار یآوری نداشته و ظالمان عذاب افرونی خواهند داشت.

این افراد:

۱. به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن تذکر و حیانی پیامبر درباره عذاب پروردگار نیستند.

۲. با طرح مکارانه تهمت‌های ناروایی همچون کهنات، جنون، شعر، تقول و انتظارات بی‌جا قصد به انفعال کشاندن ایشان را دارند.

به انفعال کشیدن پیامبر از این عبارتها استفاده می‌شود:

از همان اول سیاق که خدا به پیامبر دستور می‌دهد «فَذَكِّرْ»، یا «ذَرِّهِمْ»، «وَاصْبِرْ»، «فَسَبِّحْهُ»؛ و در دامنه این دستورات وجوه مختلف اعراض آنها تحلیل می‌شود، نشان دهنده این است که اینها از پیامبر می‌خواهند که به تذکر ادامه ندهد و منتظرند که این تذکر خاموش شود، و همه اینها در به انفعال کشاندن رسول خدا بکار می‌رود.

انتظارات بی‌جا از این فرازا استفاده می‌شود:

بعد از بررسی تک‌تک وجوه خدا می‌فرماید: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ (۴۴)» این آیه نشان‌دهنده‌ی این است که مشکل این افراد با تذکری که تو می‌دهی این نیست که آنها با نوع سخن گفتن تو مشکل دارند و آن را شعر یا تقول و یا جنون می‌خوانند، اینها کسانی هستند که اگر آیه‌ای ویژه برای آنها بیاید، مثلاً قسمتی از آسمان به نشانه صدق تو کنده شود و به طرف آنها بیاید، آن را به نوع دیگری تعبیر می‌کنند و می‌گویند که این ابری است که روی هم متراکم شده است و نمی‌خواهند بپذیرند. (این همان جنبه انتظارات بی‌جا از پیامبر است.)

۳. فضای تاثیر گذاری بر روی اهل و ذریه ادامه دارد. («أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ»، «يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»، «وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».)

• بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

تثبیت اندازی حقیقتی که پیامبر ﷺ تذکر دهنده استوار و بی‌تردید آن است: وقوع عذاب رب حتمی است.

توضیح: با توجه به حتمیت وقوع عذاب رب و بی‌وجه بودن انکار آن، ای پیامبر رویکرد تذکر را ادامه بده و این قوم طاغی را به همان روز واگذار.



فرستاده‌ی رب، آنان را از عذاب حتمی پروردگار خویش برحذر می‌دارد به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن تذکر و حیانی پیامبر درباره عذاب پروردگار نیستند.

سخن ایشان درباره عذاب کردن پروردگار خویش را تکذیب می‌کنند و به آن تهمت سحر می‌زنند و با طرح مکارانه تهمت‌های ناروا و انتظارات بی‌جا، قصد به انفعال کشاندن ایشان را دارند.

تکذیب و بی‌پروایی مخاطبان سوره از عذاب، در بی‌ایمانی خانواده و ذریه آنان نیز مؤثر است.